**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**سایت اینترنتی گلزارنور**

http://golzarenoor.ir

---

## هفتاد حديث ناب از حضرت امام هادى عليه السلام

**امام هادى عليه السلام فرمودند:**

١-مَن أطاعَ اللهَ يُطاعُ ؛

**هر كس از خدا فرمان ببرد ، از او فرمان برند.**

تحف العقول ، ص ٤٨٢ .

٢-إنّ الخالِقَ لا يُوصَفُ إلّا بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ ، وأنّى يُوصَفُ الخالِقُ الّذي تَعجُزُ الحَواسُّ أن تُدرِكَهُ ، والأوهامُ أن تَنالَهُ ، والخَطَراتُ أن تَحُدَّهُ ، والأبصارُ عَنِ الإحاطَةِ بِهِ ؟ ! جلَّ عَمّا يَصِفُهُ الواصِفونَ ، وتَعالى عَمّا يَنعَتُهُ الناعِتونَ

**آفريدگار جز آن گونه كه خود خويشتن را وصف كرده است ، وصف نمى شود. چگونه وصف شود آفريدگارى كه حواسّ از درك او ناتوانند و وهمها از رسيدن به او درمانده اند و انديشه ها از تعريف و تحديد او عاجزند و ديدگان از احاطه بر او ناتوانند؟ برتر از وصف توصيفگران است و والاتر از نعت نعت گويان.**

كشف الغمّة : ١٧٦/٣

٣- مَن أطاعَ الخالِقَ لَم يُبالِ بسَخَطِ المَخلوقِ

**هر كه آفريدگار را فرمان برد ،از خشم و ناخشنودى مخلوق پروايى به دل راه ندهد.**

بحار الأنوار : ٢/٣٦٦/٧٨

٤-اِسمُ اللهِ الأَعظَمُ ثَلاثَةٌ وسَبعونَ حَرفًا ، كانَ عِندَ آصَفَ حَرفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَانخَرَقَت لَهُ الأَرضُ فيما بَينَهُ وبَينَ سَبَأٍ ، فَتَناوَلَ عَرشَ بِلقيسَ حَتّى صَيَّرَهُ إلى سُلَيمانَ، ثُمَّ انبَسَطَتِ الأَرضُ في أقَلَّ مِن طَرفَةِ عَينٍ ، وعِندَنا مِنهُ اثنانِ وسَبعونَ حَرفًا ، وحَرفٌ عِندَ اللهِ مُستَأثَرٌ بِهِ في عِلمِ الغَيبِ

**اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف دارد كه آصف تنها يك حرف از آن را مى دانست و آن را بر زبان جارى ساخت و زمين ميان او و سبأ شكافته شد و تخت بلقيس را برگرفت و آن را به سليمان رساند و سپس زمين در مدّتى كمتر از يك چشم بر هم زدن هموار گشت و هفتاد و دو حرف آن نزد ماست و يك حرف را خداوند در علم غيب به خود اختصاص داده است.**

الكافي : ١ / ٢٣٠ / ٣ ، المناقب لابن شهرآشوب : ٤ / ٤٠٦ ، إثبات الوصيّة : ٢٥٤ كلّها عن عليّ بن محمّد النوفليّ.

٥-نَحنُ الكَلِماتُ الَّتي لا تَنفَدُ ، لا تُدرَكُ فَضائِلُنا

**ما كلمات (خدا) هستيم كه پايان نمى پذيرد و فضيلتهاى ما درك نمى شود.**

الاختصاص : ٩٤ ، تحف العقول : ٤٧٩ وفيه «نحن كلمات الله التي لا تنفذ ولا تدرك فضائلنا» كلاهما عن موسى المبرقع في مسائل يحيى بن أكثم عنه عليه السلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ٤/ ٤٠٤ ، الاحتجاج: ٢ / ٤٩٩ / ٣٣١ من غير إسناد

٦-العُقوقُ يُعقِبُ القِلَّةَ و يُؤَدّي إلَى الذِّلَّةِ ؛

**عاقّ [والدين] ، نادارى در پى دارد و به خوارى مى كشاند.**

بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ٨٤ .

٧-الغَضَبُ عَلى مَن لاتَملِكُ عَجزٌ و عَلى مَن تَملِكُ لَومٌ ؛

**خشم بر كسى كه اختيارش به دست تو نيست ، نشانه ناتوانى و بر آن كه اختيارش به دست تو است ، مايه سرزنش است.**

مستدرك الوسائل ، ج ١٢ ، ص ١١ .

٨-مَن يَزرَع خَيرا يَحصُد غِبطَةً و مَن يَزرَع شَرّا يَحصُد نَدامَةً ؛

**هر كه بذر خوبى بكارد ، شادمانى بدرود و هر كه تخم بدى بيفشاند ، پشيمانى مى درود.**

بحار الأنوار ، ج ٧٨ ، ص ٣٧٣ .

۹-مَن رَضِيَ عَن نَفسِهِ كَثُرَ السّاخِطونَ عَلَيهِ ؛

**آن که از خودش راضی شود ، ناراضیان از او فراوان شوند.**

بحار الأنوار ، ج ۷۲ ، ص ٣١٦

۱۰-راكِبُ الحَرُونِ أسيرُ نَفسِهِ، وَ الجاهِلُ أسيرُ لِسانِهِ

**کسی که بر اسب سرکش هوای نفس سوار است او در حقیقت اسیر نفس امّاره خویش است و انسان نادان نیز در اسارت زبان خویش است**

(بحارالانوار، ج ۷۵، ص۳٦۹)

۱۱-إذا أشكَلَ عَلَيكَ شَی ءٌ مِن أمرِ دينِكَ بِناحِيَتِكَ ، فَسَلْ عَن عَبدِ العَظيمِ بنِ عَبدِاللهِ الحَسَنِيِّ عليه السلام ؛

امام هادی علیه السلام به حمّاد رازی فرمودند:

**هرگاه در قلمرو خود در کار دین به مشکلی دچار شدی ، آن را با عبد العظیم حسنی در میان بگذار.**

مستدرك الوسائل ، ج ۱۷ ، ص ٣٢١

۱۲-أما إنَّكَ لَو زُرتَ قَبرَ عَبدِالعَظيم عِندَكُمْ لَكُنتَ كَمَن زارَ الحُسَينَ عليه السلام ؛

**امام هادی علیه السلام به مردی از اهالی ری که به زیارت امام حسین علیه السلام رفته بود فرمودند:**

**اگر قبر عبد العظیم را در شهر خود زیارت کنی ، چنان است که گویی امام حسین علیه السلام را زیارت کرده ای.**

کامل الزیارات ، ص ٣٢٤

۱۳-يا مَن دَعاهُ المُضطَرّونَ فَأجابَهُم و لَجَأ إلَيهِ الخائفُونَ فَآمَنَهُم و عَبَدَهُ الطّائِعونَ فَشَكَرَهُم و حَمِدَهُ الشّاكِرُونَ فَأثابَهُم ؛

**ای آن که درماندگان او را می خوانند و اجابتشان می کند ، بیم ناکان به او پناه می برند و امانشان می دهد ، مطیعان او را عبادت می کنند و سپاسشان می گوید و شاکران او را سپاس می گویند و پاداششان می دهد.**

بحار الأنوار ، ج ۸۵ ، ص ۲۲۷ .

۱٤-مَن جَمَعَ لَكَ وُدَّهُ و رَأيَهُ فَاجمَعْ لَهُ طاعَتَكَ ؛

**هر کس نهایت دوستی و رأی[نیکش] را به تو عرضه کرد ، تو نیز نهایت فرمانبری ات را به او ابراز کن.**

تحف العقول ، ص ٤٨٣ .

۱٥- أذكُر حَسَراتِ التَّفريطِ بِأخذ تَقديمِ الحَزمِ ؛

**حسرت کوتاهی کردن را با پیشه کردن دور اندیشی ، یاد کن.**

بحار الأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۳۷۰ .

۱٦-مَن أَطاعَ اللهَ لَم يُبالِ سَخَطَ المَخلُوقِينَ ؛

**کسی که از خدا اطاعت می کند ، از خشم مردم باکی ندارد.**

همان ، ج ۷۱ ، ص ۱۸۲ .

۱۷-الغِنى قِلَّةُ تَمَنّيكَ وَ الرِّضا بِما يَكفيكَ ؛

**توانگری ، کمیِ آرزو و رضایت به چیزی است که تو را بسنده است.**

بحار الأنوار ، ج ۷٥، ص ۱۰۹ .

۱۸-مَن هانَت عَلَيهِ نَفسُهُ فَلا تَأمَن شَرَّهُ ؛

**از شرّ کسی که خودش را سبك شمارد ایمن مباش.**

تحف العقول ، ص ٤٨٣ .

۱۹-لاتَطلُب الصَّفا مِمَّن كَدرتَ عَلَيهِ و لاَ الوَفاءَ لِمَن غَدَرتَ بِهِ ؛

**از کسی که رابطه ات را با او گسسته ای صمیمیّت مخواه و از کسی که به او وفا نکرده ای ، وفا طلب مکن.**

بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷

۲۰-إذا حَلَلتَ مِن أخيكَ في مَحَلِّ الثِّقَةِ فَاعدِلْ عَنِ المَلَقِ إلى حُسنِ النِّيَّةِ ؛

**هرگاه به برادرت اعتماد كردى ، به جاى مدح و ثنا [در ظاهر] نيّتت را [در باطن ]نيكو كن.**

همان ، ص ٣٦٩ .

٢١-العُجبُ صارِفٌ عَن طَلَبِ العِلمِ ، داعٍ إلَى الغَمطِ والجَهلِ ؛

**خودپسندى، آدمى را از دانش جويى باز مى دارد و به ناسپاسى وانكار حق مى خواند.**

همان، ج ٧٢، ص ١٩٩ .

٢٢-الهَزءُ فُكاهَةُ السُّفَهاءِ و صِناعَةُ الجُهّالِ ؛

**ريشخند كردن ، شوخى كم خردان و كردار نادانان است.**

همان ، ج ٧٥، ص ١٤٧ .

٢٣-السَّهَرُ اَلَذُّ لِلمَنامِ وَ الجُوعُ يَزيدُ في طيبِ الطَّعامِ ؛

**شب بيدارى ، خواب را لذّت بخش تر و گرسنگى ، خوراك را گواراتر مى كند.**

أعلام الدّين ، ص ٣١١

٢٤-اَلغَضَبُ عَلى مَن تَملِكُ لُؤمٌ؛

**بر زيردستان خشمگين شدن نشانه پَستى است.**

بحارالأنوار، ج۷۸، ص ۳۷۰، ح ٤

٢٥-اَلْمِراءُ يُفْسِدُ الصَّداقَةَ الْقَديمةَ وَ يُحِلُّ الْعُقْدَةَ الْوَ ثيقَةَ وَ اَقَلُّ مافيهِ اَنْتَكونَ فيهِ الْمُغالَبَةُ وَ الْمُغالَبَةُ أمتَنُ اَسْبابِ الْقَطيعَةِ ؛

**بگو مگو، دوستی طولانی را از بین می بَرد و رابطه محکم را به جدایی می کشاند وکمترین اثر بگو مگو این است که هر کدام از دو طرف، می خواهد بر دیگری پیروز شود وهمین در پی پیروزی بودن، مهم ترین عامل قطع رابطه است.**

نزهة الناظر، ص ۱۳۹، ح ۱۱

۲۶-اَلنّاسُ فِی الدُّنْیا بِالاَْمْوالِ وَ فِی الاْخِرَةِ بِالاَعْمالِ؛

**اعتبار مردم در دنیا به مال است و در آخرت به عمل.**

بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۶۸، ح ۳

۲۷-لَولا مَنْ یَبْقی بَعْدَ غَیْبَةِ قائِمِکُمْ علیه السلام مِنَ الْعُلَماءِ الدّاعینَ اِلَیْهِ وَ الدّالّینَعَلَیْهِ وَ الذّابّینَ عَنْ دینِهِ بِحُجَجِ اللهِ وَ المُنْقِذینَ لِضُعَفاءِ عِبادِ اللهِ مِنْ شِباكِ اِبْلیسَوَ مَرَدَتِهِ وَ مِنْ فِخاخِ النَّواصِبِ لَما بَقِیَ اَحَدٌ اِلاَّ ارْتَدَّ عَنْ دینِ اللهِ وَ لکِنَّهُمُ الَّذینَ یُمْسِكونَاَزِمَّةَ قُلوبِ ضُعَفاءِ الشّیعَةِ کَما یُمْسِكُ صاحِبُ السَّفینَةِ سُکّانَها اُولئِكَ هُمُ الاَفْضَلونَعِندَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ؛

**اگر پس از غایب شدن حضرت قائم علیه السلام دانشمندان الهی که مردم را به سوی او دعوتمی کنند و راهنمایی می نمایند و از دینش دفاع می کنند و بندگان ناتوان خداوند راازدام شیطان و دام های دشمنان اهل بیت علیهم السلام نجات می دهند ، نبودند ، هیچ کسنمی ماند مگر این که از دین باز می گشت ، ولی آنان اند که زمام دل های شیعیان ضعیف راهمچون سکّان در دست ناخدای کشتی به دست گرفته اند . اینان همان انسان هابرتر نزد خداوندند.**

احتجاج ، ج ۲، ص ۲۶۰

۲۸-اَلْمُؤْمِنُ یُحْسِنُ وَیَبْكي کَما اَنَّ الْمُنافِقُ یُسیی ءُ وَ یَضْحَكُ؛

**مؤمن خوبی می کند و می گرید، ولی منافق بدی می کند و می خندد.**

مکارم الأخلاق، ص۳۸۹

۲۹-اِنَّ الْحَرامَ لا یَنْمی وَ اِنْ نَمی لا یُبارَكُ لَهُ فیهِ وَ ما اَنْفَقَهُ لَمْ یُؤجَرْعَلَیْهِ وَ ما خَلَّفَهُ کانَ زادَهُ اِلَی النّارِ ؛

**به راستی که حرام، افزایش نمی یابد و اگر افزایش یابد، برکتی ندارد و اگر انفاق شود،پاداشی ندارد و اگر بماند، توشه ای به سوی آتش خواهد بود.**

کافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۷

۳۰- أُذكُرْ مَصرَعَكَ بينَ يَدَيأهلِكَ؛ ولا طَبيبَ يَمنَعُكَ، ولا حَبيبَ يَنفَعُكَ

**به يادآور آن هنگامی را که پيش روی خانواده ات در بستر مرگ افتاده ای و نه طبيبی می تواند جلو مردنت را بگيرد و نه دوستی به کارت می آيد.**

بحار الأنوار: ٤/٣٧٠/٧٨

۳۱- النّاسُ فِي الدّنيا بِالأموالِ ، وفيالآخِرَةِ بِالأعمالِ

**مردم در دنيا با اموال سر و کار دارند و در آخرت با اعمال.**

الدرّة الباهرة : ٤١

۳۲-في جَوابِ ابنِ السِّكِّيتِ عَن عِلّهِ بَعثِ موسى بِالعَصا ويَدِهِ البَيضاءِ وآلَةِ السِّحرِ، وبَعثِ عيسى بِآلَةِ الطِّبِّ، وبَعثِ مُحمَّدٍ ـ صلَّى اللهُ عليهِ وآلِهِ وعَلى جَميعِ الأنبِياءِ ـ بِالكَلامِ والخُطَبِ ـ : إنَّ اللهَ لَمّا بَعَثَ موسى عليه السلام كانَ الغالِبُ عَلى أهلِ عَصرِهِ السِّحرَ، فأتاهُم مِن عِندِ اللهِ بِما لَم يَكُن في وُسعِهِم مِثلُهُ، وما أبطَلَ بِهِ سِحرَهُم، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم . وإنَّ اللهَ بَعَثَ عيسى عليه السلام في وَقتٍ قَد ظَهَرَت فيهِ الزَّماناتُ واحتاجَ النّاسُ إلَى الطِّبِّ ، فأتاهُم مِن عِندِ اللهِ بِما لَم يَكُن عِندَهُم مِثلُهُ، وبِما أحْيا لَهُمُ المَوتى ، وأبرَأ الأكمَهَ والأبرَصَ بِإذنِ اللهِ، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم . وإنَّ اللهَ بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله في وَقتٍ كانَ الغالِبُ على أهلِ عَصرِهِ الخُطَبَ والكَلامَ ـ وأظُنُّهُ قالَ : الشِّعرَ ـ فأتاهُم مِن عِندِ اللهِ مِن مَواعِظِهِ وحِكَمِهِ ما أبطَلَ بِهِ قَولَهُم، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم

**در پاسخ به پرسش ابن سکّيت از علت فرستادن موسی با عصا و يد بيضاء و حربه [ضدّ ]جادو و فرستادن عيسی با حربه طبابت و فرستادن محمّد صلی الله عليه و آله با گفتار و سخن ـ فرمود : هنگامی که خداوند موسی عليه السلام را فرستاد جادوگری بر مردم عصر او غلبه داشت. پس، او از طرف خدا چيزی برای مردم آورد که توان انجام چنان کاری را نداشتند و به وسيله آن، جادوی آنها را باطل ساخت و حجت را بر آنان ثابت کرد. عيسی عليه السلام را در زمانی مبعوث کرد که بيماريهای مزمن شيوع داشت و مردم نياز به طبابت داشتند. پس، عيسی از نزد خدا چيزی برايشان آورد که مانند آن را نداشتند. او به اذن خدا مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد و پيس را شفا داد و با اين وسيله حجت را بر آنان ثابت کرد. و محمد صلی الله عليه و آله را در زمانی فرستاد که خطابه و سخنوری ـ [راوی می گويد :] به گمانم شعر را هم فرمود ـ رواج داشت. پس، آن حضرت از نزد خدا مواعظ و حکمتهايی آورد که به وسيله آنها گفتار ايشان را باطل کرد و حجت را بر آنان ثابت نمود.**

الكافي : ٢٠/٢٤/١

۳۳- مَن جَمَعَ لَكَ وُدَّهُ ورَأيَهُ فَاجمَعْ لَهُ طاعَتَكَ

**هر که تمام دوستی و انديشه اش را در اختيار تو گذاشت ، تو نيز تمام اطاعتت را در اختيار او گذار.**

بحار الأنوار : ٤/٣٦٥/٧٨

٣٤-المِراءُ يُفسِدُ الصَّداقَةَ القَديمَةَ ، ويُحَلِّلُ العُقدَةَ الوَثيقَةَ ، وأقَلُّ ما فيهِ أن تَكونَ فيهِ المُغالَبَةُ ، والمُغالَبَةُ أُسُّ أسبابِ القَطيعَةِ

**ستيزه جويى ، دوستىِ ديرينه را بر هم مى زند و پيوند محكم (هر امرى) را مى گشايد. كمترين چيزى كه در ستيزه كردن هست، اين است كه هر يك مى خواهد بر ديگرى چيره آيد و اين چيره جويى، عامل اصلى بريده شدن پيوند دوستى است.**

أعلام الدين : ٣١١

٣٥- الشاكِرُ أسعَدُ بالشُّكرِ مِنهُ بِالنِّعمَةِ التي أوجَبَتِ الشُّكرَ ؛ لأنَّ النِّعَمَ مَتاعٌ ، والشُّكرَ نِعَمٌ وعُقبى

**خوشبختىِ شكرگزارى براى شاكر ، بيشتر از خوشبختى او به نعمتى است كه موجب شكر شده است ؛ زيرا نعمت متاعى [فانى ]است اما شكر ، نعمت و عاقبت است.**

تحف العقول : ٤٨٣

٣٦-عن إبراهيم بنِ عقبةَ لَمّا سَألَهُ عن زيارَةِ أبي عبدِالله ِ الحُسينِ وعن زيارَةِ أبي الحَسنِ الكاظم وأبي جعفرٍ الجوادِ عليهم السلام ـ : أبوعبدِالله عليه السلام المُقَدَّمُ، وهذا أجمَعُ وأعظَمُ أجرا

**در پاسخ به ابراهيم بن عقبه كه از ايشان درباره زيارت ابى عبدالله الحسين و ابو الحسن امام كاظم و ابوجعفر امام جواد عليهم السلام سؤال كرد ـ فرمود : زيارت امام حسين مقدّم است اما اين جامعتر و ثوابش بيشتر است.**

الكافي : ٣/٥٨٣/٤

٣٧- خَيرٌ مِن الخَيرِ فاعِلُهُ ، وأجمَلُ مِن الجَميلِ قائلُهُ، وأرجَحُ مِن العِلمِ حامِلُهُ

**از خوبى بهتر، كسى است كه خوبى مى كند و از زيبايى زيباتر، كسى است كه زيبا مى گويد، و از علم برتر كسى است كه دارنده آن است.**

بحار الأنوار : ٤/٣٧٠/٧٨

٣٨- الحِكمَـةُ لا تَنْجَـعُ في الطِّباعِ الفاسِدَةِ

**حكمت در جانهاى فاسد مؤثر نمى افتد.**

بحار الأنوار : ٤/٣٧٠/٧٨

٣٩- العِتابُ خَيرٌ مِن الحِقْدِ

**سرزنش كردن بهتر است از كينه به دل گرفتن.**

بحار الأنوار : ٤/٣٦٩/٧٨

٤٠- وقد سُئلَ عنِ التّوبهِ النَّصُوحِ ـ : أنْ يَكونَ الباطِنُ كالظّاهِرِ وأفْضَلَ مِن ذلكَ

**در پاسخ به سؤال از توبه نصوح ـ فرمود : توبه نصوح اين است كه باطن، همچون ظاهر، و بهتر از آن شود.**

بحار الأنوار : ٢٠/٢٢/٦

٤١- البُخلُ أذَمُّ الأخلاقِ

**بخل، نكوهيده ترين خوى است.**

بحار الأنوار : ٧٢ / ١٩٩ / ٢٧

٤٢- الإمامُ بَعدي الحسَنُ ، وبعدَ الحسنِ ابنُه القائمُ ، الّذي يَملأُ الأرضَ قِسْطا وعدلاً كما مُلِئتْ جَورا وظُلما

**امام پس از من، حسن است و پس از حسن فرزندش قائم؛ همو كه زمين را پر از عدل و داد مى كند، همچنان كه از بيدادگرى و ستم پر شده است.**

بحار الأنوار : ٥٠ / ٢٣٩ / ٤

٤٣-لا تَطلب الصَّفا ممّن كَدّرتَ علَيهِ ، ولا النُّصْحَ ممّن صَرَفْتَ سُوءَ ظنِّكَ إلَيهِ ، فإنّما قلبُ غيرِكَ لكَ كقلبِكَ لَهُ

**از كسى كه مكدّرش كرده اى صفا مجوى و از كسى كه تير بدگمانى ات را به او نشانه رفته اى خيرخواهى و صداقت مخواه؛ زيرا دل ديگرى با تو همچون دل توست با او.**

بحار الأنوار : ١٨١/٧٤

٤٤-اَلْمُصيبَـةُ لِلصّـابِرِ واحِـدَةٌ ولِلْـجـازِعِ اثْنتـانِ

**مصيبت برای کسی که صبر می کند، يـك مشكل بيش نيست، ولی برای کسی که بی تابی می کند، دوتاست.**

بحارالأنوار، ج ٧٨ ص ٣٦٩

٤٥-مَن رَضِيَ عَن نَفسِهِ كَثُرَ السّاخِطونَ عَلَيهِ ؛

**آن که از خودش راضی شود ، ناراضيان از او فراوان شوند.**

بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ٣١٦

٤٦-إنَّ اللهَ لم يُظهِر عَلى غَيبِهِ أحَدًا إلاّ مَنِ ارتَضى مِن رَسولٍ ، فَكُلُّ ما كانَ عِندَ الرَّسولِ كانَ عِندَ العالِمِ ، وكُلُّ مَا اطَّلَعَ عَلَيهِ الرَّسولُ فَقَدِ اطَّلَعَ أوصِياؤُهُ عَلَيهِ ، لِئَلاّ تَخلُوَ أرضُهُ مِن حُجَّةٍ ، يَكونُ مَعَهُ عِلمٌ يَدُلُّ عَلى صِدقِ مَقالَتِهِ وجَوازِ عَدالَتِهِ

**خداوند، غيب خود را بر هيچ کس آشکار نمی سازد مگر رسولی را که خود برگزيند. هر آن چه نزد رسول است، نزد عالم نيز هست و هر چه رسول بر آن آگاهی داشته باشد، جانشينانش نيز بر آن آگاهی دارند تا زمين از حجّت تهی نماند و علمی با او همراه است که گواه درستی گفتار او و جواز عدالت اوست.**

كشف الغمّة : ٣ / ١٧٧ عن فتح بن يزيد الجرجانيّ

٤٧- الدُّنيا سوقٌ ، رَبِحَ فيها قَومٌ وخَسِرَ آخَرونَ

**دنيا، بازاری است که قومی در آن سود بُردند و شماری ديگر ، زيان کردند.**

تحف العقول : ص ٤٨٣ ، بحار الأنوار : ج ٧٨ ص ٣٦٦ ح ٦

٤٨-في زِيارَةِ الإمامِ المَهدِيّ عليه السلام ـ : اللّهُمَّ فَكَما وَفَّقتَني لِلإيمانِ بِنَبِيِّكَ وَالتَّصديقِ لِدَعوَتِهِ ، ومَنَنتَ عَلَيَّ بِطاعَتِهِ وَاتِّباعِ مِلَّتِهِ ، وهَدَيتَني إلى مَعرِفَتِهِ ومَعرِفَةِ الأَئِمَّةِ مِن ذُرِّيَّتِهِ ، وأكمَلتَ بِمَعرِفَتِهِمُ الإيمانَ ، وقَبِلتَ بِوَلايَتِهِم وطاعَتِهِمُ الأَعمالَ ، وَاستَعبَدتَ بِالصَّلاةِ عَلَيهِم عِبادَكَ ، وجَعَلتَهُم مِفتاحًا لِلدُّعاءِ وسَبَبًا لِلإِجابَةِ ، فَصَلِّ عَلَيهِم أجمَعينَ وَاجعَلني بِهِم عِندَكَ وَجيهًا فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ ومِنَ المُقَرَّبينَ . . . اللّهُمَّ أنجِز لَهُم وَعدَكَ ، وطَهِّر بِسَيفِ قائِمِهِم أرضَكَ ، وأقِم بِهِ حُدودَكَ المُعَطَّلَةَ وأحكامَكَ المُهمَلَةَ وَالمُبَدَّلَةَ ، وأحيِ بِهِ القُلوبَ المَيتَةَ ، وَاجمَع بِهِ الأَهواءَ المُتَفَرِّقَةَ ، وَاجلُ بِهِ صَدَأَ الجَورِ عَن طَريقَتِكَ حَتّى يَظهَرَ الحَقُّ عَلى يَدَيهِ في أحسَنِ صورَتِهِ ، ويَهلِكَ الباطِلُ وأهلُهُ بِنورِ دَولَتِهِ ، ولا يَستَخفِيَ بِشَيءٍ مِنَ الحَقِّ مَخافَةَ أحَدٍ مِنَ الخَلقِ

**در زیارت مهدی علیه السلام ـ : بار خدایا، همان گونه که مرا توفیق دادی تا به پیامبر تو ایمان آورم و دعوت او را تصدیق کنم و بر من منّت نهادی که از او فرمان برم و از آیینش پیروی کنم و مرا به شناخت او و شناخت امامان از نسل او هدایت فرمودی و شناخت آنان را شرط کمال ایمان قرار دادی و پذیرش اعمال را در گرو دوستی و فرمانبری از ایشان نهادی و درود فرستادن بندگانت بر آنان را عبادت شمردی و آنها را کلید دعا و وسیله اجابت قرار دادی، پس بر همه آنان درود فرست و مرا در دنیا و آخرت نزد آنان آبرومند و مقرّب گردان،... بار خدایا! وعده ای را که به آنان داده ای تحقّق بخش و زمین خود را با شمشیر قائم آنان پاك گردان و به وسیله او، حدود تعطیل شده و احکام فرو نهاده و تغییر یافته ات را برپا دار و به برکت وجود او، دلهای مرده را زنده ساز و خواستهای پراکنده را یك پارچه گردان و زنگار ستم را از راه خود بزدای تا این که حقّ، با دست او، در زیباترین چهره اش آشکار شود و در پرتو نور دولت او، باطل و باطل گرایان نابود شوند و چیزی از حقّ و حقیقت به واسطه ترس از هیچ انسانی، پوشیده نماند.**

مصباح الزائر : ٤٨٠

٤٩ـ الإمام الهادي عليه السلام لِلمُتَوَكِّلِ ـ:

لا تَطلُبِ الصَّفاءَ مِمَّن كَدَرتَ عَلَيهِ ، ولاَ الوَفاءَ مِمَّن غَدَرتَ بِهِ ، ولاَ النُّصحَ مِمَّن صَرَفتَ سوءَ ظَنِّكَ إلَيهِ ؛ فَإِنَّما قَلبُ غَيرِكَ (لَكَ) كَقَلبِكَ لَهُ

**امام هادی علیه السلام ـ به متوکّل عبّاسی ـ:**

**صفای دوستی را از آن که دوستی اش را برآشفتی ، مخواه . وفاداری از آن که به او نیرنگ زدی ، مطلب ، و خیرخواهی را از آن که بدگمانی ات را متوجّه او کردی ، مجو ؛ چرا که دل دیگری نسبت به تو ، همچون دل تو نسبت به اوست.**

أعلام الدين : ٣١٢ ، الدرّة الباهرة «طبعة النجف» : ٤٢ ، بحار الأنوار : ٧٤ / ١٨١

٥٠ـالسَّهَرُ أَلَذُّ لِلمَنامِ

**شب زنده داری، خواب رالذتبخش تر می کند.**

أعلام الدين : ٣١١

٥١ـ المَقاديرُ تُريكَ ما لَم يَخطُرْبِبالِكَ

**مقدّرات چیزهایی را که به ذهنت خطور نمی کند ، نشانت می دهد.**

أعلام الدين : ٣١١

۵۲- الفَقرُ شَرَهُ النفسِ وشِدَّةُ القُنوطِ

**فقر ، سیری ناپذیری نفس است و نومیدی شدید.**

بحار الأنوار : ۷۸ / ۳٦۸ / ۳

۵۳-مَن أَطاعَ اللهَ لَم يُبالِ سَخَطَ المَخلُوقِينَ ؛

**کسی که از خدا اطاعت می کند ، از خشم مردم باکی ندارد.**

همان ، ج ۷۱ ، ص ۱۸۲ .

۵٤-اَبْقُوا النِّعَمَ بِحُسْنِ مُجاوَرَتِها وَالْتَمِسوُا الزِيّادَةَ فيها بِالشُّكرِ عَلَيها

**نعمتها را با برخورد درست، باقی نگه دارید و با شکر نعمتها اسباب فزونی آنها را فراهم آورید. استفاده درست از نعمت سبب دوام آن و شکر نعمت سبب فزونی آن است.**

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰

۵۵-اِنَّ اللهَ اِذا أَرادَ بِعَبْدٍ خَيرا إذا عُوتِبَ قَبِلَ

**اگر خداوند خیر کسی را بخواهد، چنان می شود که هرگاه مورد توبیخ قرار گیرد، می پذیرد.**

تحف العقول، ص ٤۸۱

۵٦-الغِنى قِلَّةُ ما تَمَنّيكَ وَالرِّضا بما يَكْفيكَ

**بی نیازی، در کمی آرزو و رضایت به چیزی است که تو را کفایت می کند.**

اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۳۹

۵۷-إنَّ مِنَ الغِرَّةِ بِاللهِ أنْ يُصِرَّ العَبدُ عَلَى المَعصِيَةِ وَ يِتَمَنّى عَلَى اللهِ المَغفِرَةَ

**از نشانه های غرور نسبت به خدا آن است که بنده، استمرار و اصرار بر گناه داشته باشد و در همان حال، آرزومند بخشایش الهی باشد.**

حیاة الإمام علی الهادی ص ۱٦٤

۵۸-قالَ أبُوالحَسَنِ الثّالِث علیه السلام لِرَجُلٍ وقَدْ اَکثَرَ مِنْ اِفراطِ الثَّناءِ عَلَیْهِ

اَقْبِلْ عَلی شَـأنِكَ، فإنَّ کَثرَةَ الْمَلَقِ یَهْجُمُ عَلَی الْظِنَّةِ، وَإذا حَلَلْتَ مِنْ اَخيكَ فى مَحَلِّ الثِّقَةِ فَاعْدِلْ عَنِ المَلَقِ إلی حُسْنِ النِّیَّةِ

**امام هادی علیه السلام خطاب به کسی که در ستایش از ایشان زیاده روی کرده بود، فرمود:**

**از این عمل بپرهیز و به کار خودت بپرداز، که تملّق زیاد سبب بدگمانی است و اگر اطمینان برادر مؤمنت از تو سلب شد، تملّق گویی را رها کن و حسن نیّت نشان ده.**

مسند الإمام الهادی علیه السلام ، ص ۳۰۲

۵۹- إنَّ اللهَ یُحِبُّ الجَمالَ وَ التَّجَمُّلَ وَیَـکْرَهُ البُؤْسَ وَ البائِسَ

**خداوند زیبایی و آراستگی را دوست دارد و ژولیدگی و ژولیده را دوست نمی دارد.**

حیاة الإمام علی الهادی ص ۱۵۳

٦٠-اَلْعِلْمُ وِراثَةٌ کَریمَةٌ وَالأدَبُ حُلَلٌ حِسانٌ، وَالْفِکْرَةُ مِرْآتٌ صافَيَةٌ

**علم و دانش بهترين يادبود براي انتقال به ديگران است، ادب زيباترين نيكي ها است و فكر و انديشه آئينه صاف و تزيين كننده اعمال و برنامه ها است.**

مستدرك الوسائل، جلد ١١، صفحه ١٨٤، حديث ٤

٦١-لا تُخَيِّبْ راجيكَ فَيَمْقُتَكَ اللهُ وَ يُعاديكَ

**كسي كه به تو اميد بسته است نااميدش مگردان، وگرنه مورد غضب خداوند قرار خواهي گرفت.**

بحارالأنوار، جلد ٧٥، صفحه ١٧٣، حديث ٢

٦٢-يا داوُدُ لَوْ قُلْتَ: إنَّ تارِكَ التَّقيَّةَ كَتارِكِ الصَّلاةِ لَكُنتَ صادِقاً

**امام هادي عليه السلام به يكي از اصحابش به نام داود صرّمي فرمود: اگر قائل شوي كه ترك تقيّه همانند ترك نماز است، صادق خواهي بود.**

وسائل الشّيعة، جلد ١٦، صفحه ٢١١، حديث ٢١٣٨٢

٦٣-قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِلْمِ؟ فَقالَ - عليه السلام - : هُوَ أَنْ تَمْلِكَ نَفْسَكَ وَ تَكْظِمَ غَيْظَكَ، وَ لا يَكُونَ ذلَكَ إلاّ مَعَ الْقُدْرَةِ

**يکي از اصحاب از امام هادي عليه السلام پيرامون معناي حِلم و بردباري سؤال نمود؟ حضرت در پاسخ فرمود: اين كه در هر حال مالك نَفْس خود باشي و خشم خود را فرو بري و آن را خاموش نمائي و اين تحمّل و بردباري در حالي باشد كه توان مقابله با شخصي را داشته باشي.**

مستدرك الوسائل، جلد ٢، صفحه ٣٠٤، حديث ١٧

٦٤-اِنَّ للهِ بقاعاً يحِبُّ اَن يدْعي فيها فَيستَجيبَ لِمَن دَعاهُ و الحَيرُ منها؛

**همانا برای خداوند بقعه های است که دوست دارد در آنها به درگاه او دعا شود و دعای دعا کننده را به اجابت برساند، و حائر حسين(عليه السلام) يکی از آنهاست.**

بحارالانوار، جلد٩٨، صفحه١١٣

٦٥-مَن كانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِن رَبِّهِ هانَت عَلَيهِ مَصائبُ الدُّنيا ولَو قُرِضَ و نُشِرَ

**هر که در راه روشن پروردگارش باشد، مصائب دنيا بر وی سبک آيد؛ اگر چه با قيچی يا ارّه قطعه قطعه‌اش کنند.**

٦٦-اِذَا كَانَ زَمانُ العَدلِ فيهِ أَغلَبَ مِنَ الجَورِ فَحَرامٌ أَن يَظُنَّ بِاَحَدٍ سُوءً حَتّى يَعلَمَ ذالِکَ مِنهُ و اِذَا كَانَ زَمانُ الجَورِ أَغلَبَ فيهِ مِنَ العَدلِ فَلَيسَ لِأَحَدٍ أَن يَظُنَّ بِاَحَدٍ خَيراً ما لَم يَعلَم ذالِکَ منهُ

**هرگاه در جامعه، رعايت عدالت بيشتر از جور و ستم باشد؛ بد گمانی به مردم حرام است، مگر آن که از راه يقين محرز باشد؛ و امّا اگر در برهه ای از زمان، ظلم و جور بر عدالت غلبه پيدا کند، خوش گمانی به همگان شايسته نيست جز آنجا که آدمی به نيک بودن شخصی علم و يقين دارد.**

(مستدرک الوسائل، ج٩ ص ١٤٦)

٦٧-اُذكُر حَسَراتِ التَّفريطِ بِأَخذِ تَقديمِ الحَزمِ

**بجای حسرت و اندوه برای عدم موفقيتهای گذشته، با گرفتن تصميم و اراده قوی جبران کن.**

(ميزان الحکمة، ج٧، ص٤٥٤)

۶۸-بِطوُسٍ وَ هُوَ عَلی غُسلٍ وَلیُصَلِّ عِندَ رَأسِهِ رَکعَتَینِ مَن کانَت لَهُ اِلَی اللهِ حاجَةٌ فَلیَزُر قَبرَ جَدّیَ الرِّضا وَلیَسئَلِ اللهَ حاجَتَهُ فی قُنوُتِهِ فَاِنَّهُ یَستَجیبُ لَهُ ما لَم یَسئَل مَأثَماً أو قَطیعَةَ رَحِمٍ

کسی که از خدا حاجتی را می خواهد؛ قبر جدم حضرت رضا **را در طوس با غسل، زیارت کند و دو رکعت نماز بالای سرش بخواند و در قنوت نماز، حاجت خویش را طلب نماید در این صورت حوائج وی مستجاب می شود، مگر آن که انجام گناه و یا قطع رحم را طلب کند.**

(وسائل الشیعه، ج۱۴، ص ۵۶۹)

۶۹-اَلحَسَدُ ما حِقُ الحَسَناتِ وَ الزَّهوُ جالِبُ المَقتِ

**حسد، کارهای خوب را از بین می برد و دروغ، دشمنی می آورد.**

(بحارالانوار، ج۶۹، ص ۲۰۰)

۷۰-لَو عَرَفُوا ما یُؤَدّی اِلَیهِ المَوتُ مِنَ النَّعیمِ لَأَستَدعُوهُ وَ أحَبُّوهُ أشَدُّ ما یَستَدعی العاقِلُ الحازِمُ اَلدَّواءَ لِدَفعِ الآفاتِ؛

**اگر مردم می دانستند مرگ چه نعمتی در پی دارد هر آینه آن را طلب کرده و بیش از انسان عاقلی که دوا را برای مداوای دردش دوست دارد، دوست می داشتند.**

(معانی الاخبار، ص ۲۹۰)

**قطب‌الدین راوندی (م. ۵۷۳ ق.) در کتاب الخرائج و الجرائح آورده است که ابوهاشم گفته: خدمت حضرت هادی (ع) بودم؛ آن جناب به آبله دچار شده بود. به زبان فارسی به طبیب گفتم: آب گرفت. در این موقع امام (ع) رو به من نموده، تبسم کرد و فرمود: گمان می‌کنی کسی غیر از تو فارسی را نمی‌داند؟ پزشک گفت: فدایت شوم آقا! شما فارسی می‌دانید؟ امام (ع) فرمودند: آری. او به فارسی به تو گفت آبله‌ها آب گرفت.**